



محاربه و معانده الفت‌ناپذیر
این دو است و محاربه قابل
حل نیست مگر با پیروزی
یکی و شکست دیگری.
فلسفه مطلق الحادی که
درباره ساحت قدسی دین
همواره می‌گوید: «ان هذا
إلا أساطیر الأولین» چگونه
می‌تواند با دین سر‌آشتی
داشته باشد؟ دین نیز در
برابر الحاد می‌ایستد و آن
را سفاقت می‌داند: «و من
یرغب عن مله ابراهیم إلا
من سفه نفسه» و پیروان آن
را خارج از انسانیت می‌شمارد:
«ان هم ألا کالأنعام» و این
دو نگاه قابل جمع نیست ...
اگر توجه کنیم که هر علمی
فلسفه علم خاص خود را دارد
(فلسفه مضاف) و هر فلسفه
علمی، برخاسته از نگرش
خاص فلسفی است (فلسفه
مطلق)، کم‌کم به این نتیجه
می‌رسیم که اساساً چیزی
به نام علم خنثی و بی‌طرف
نداریم؛ بلکه علم از دو حال
خارج نیست: یا الهی است
یا الحادی... البته ممکن
است خود دانشمند به این

نکات توجه نداشته باشد و غفلت بورزد که فلسفه مطلق دائر مدار بین نفی و اثبات خداست؛ اما این جهل و غفلت شخص دانشمند، واقع امر دانش را تغییر نمی‌دهد؛ پس علم بی‌طرف نداریم، گرچه عالم بی‌طرف داشته باشیم» (همان، ص ۱۳۰-۱۲۷)

بر این اساس، اگر قرار باشد علم حسی و تجربی کنونی به جایگاه صحیح خود برگردد و تلقی صحیحی بر علم حاکم شود: «اولاً باید حد خود را بشناسد و درصدد ارائه جهان‌بینی بر نیاید، بلکه منابع معرفتی دیگر یعنی وحی و به تبع آن نقل معتبر و عقل تجربی (فلسفه)، عهده‌دار ارائه جهان‌بینی باشند. ثانیاً سرشت چنین علمی باید بازنگری شود و عیب و نقص اساسی آن برطرف گردد و این به اموری بستگی دارد که در رأس آن‌ها تجدیدنظر در «مقابل قرار دادن علم و دین» است؛ بدین معنا که توجه کند که دین در منظری فراتر از علم می‌نشیند و علم و عقل را در حريم خویش جای می‌دهد. علم عقلی (تجربی و تجربی) در درون هندسه معرفت دینی واقع می‌شود و در کنار و همراه نقل عهده‌دار ترسیم محتوای دین می‌گردد پس اگر تعارضی متصور شود میان علم و نقل است و هرگز میان علم و دین تعارضی نیست» (همان، ص ۱۴۰)

راه تحقق علم دینی

راه حل نهایی آیت‌الله جوادی آملی برای تحقق علم دینی را می‌توان در دو اقدام خلاصه کرد:

۱. تعیین جایگاه واقعی علم در هندسه معرفت دینی؛
بدین بیان که: «اگر خواستیم علوم تجربی و متون درسی دانشگاه‌ها اسلامی گردد باید اولاً عنوان «طبیعت» برداشته شود و به جای آن عنوان «خلقت» قرار گیرد؛ یعنی اگر عالمی بحث می‌کند که فلان اثر در فلان ماده معدنی هست یا فلان گونه گیاهی چنین خواص و اثری دارد، با تغییر عنوان یاد شده این گونه می‌اندیشد و آن را تبیین می‌کند که این پدیده‌ها و موجودات چنین آفریده شده‌اند. ثانیاً عنوان خالق که مبدأ فاعلی است ملحوظ باشد؛ یعنی آفریدگار حکیم صحنه خلقت را چنین قرار داده است که دارای آثار و خواص ویژه‌ای باشند. ثالثاً هدف خلقت که پرستش خدا و گسترش عدل و داد است به عنوان مبدأ غایی منظور شود. رابعاً محور بحث دلیل معتبر عقلی [تجربی یا تجربی] یا نقلی -مانند آیه قرآن یا حدیث صحیح- قرار

گیرد. خامساً از تأییدهای نقلی یا تعلیل‌های آن استمداد شود. سادساً در هیچ موردی دعوی «حسبنا العقل» نباشد، چنانکه ادعای «حسبنا النقل» مسموع نشود. سابعاً تفسیر هر جزئی از خلقت با در نظر گرفتن تفسیر جزء دیگر آن باشد تا از سنخ تفسیر تکوین به تکوین به‌شمار آید؛ نظیر تفسیر تدوین به تدوین. زیرا هر موجودی از موجودهای نظام آفرینش آیه، کلمه و سطری از آیات، کلمات و سطور کتاب جامع تکوین الهی است. در این صورت ارتباط موضوع دانش عالمان علم طبیعی با خالق هستی‌بخش، هم به لحاظ مبدأ آفرینش و هم به لحاظ مقصد و منتهای آن و هم به جهت صراط مستقیم، محفوظ می‌ماند» (همان، ص ۱۴۰)
۲. درک نسبت صحیح علم و عالم؛ یعنی این که «انسان برای خود علم، مبدأ و هدف قائل باشد و گمان نکند که علم صرفاً حاصل کوشش‌های شخصی او و یا حاصل شانس و اتفاق و تصادف است و تفکر قارونی را کنار بگذارد و بداند علم از آن رو که علم است، الهام الهی است و از جانب او افاضه می‌شود: «علم الإنسان ما لم يعلم» و کار بشر فراهم کردن شرایط و زمینه برای حصول این تعلیم و افاضه است و لذا عالی‌ترین علم، آن است که مستقیماً از نزد خدا حاصل شود؛ یعنی همان عالم لدنی و جایگاه و مرتبه چنین علمی بسیار بیشتر است» (همان، ص ۱۴۵ و ۱۳۹-۱۳۷)

نقد و بررسی

به نظر می‌رسد آیت‌الله جوادی آملی با اتخاذ مبانی فلسفی متناسبی در حوزه‌های دین‌شناسی و علم‌شناسی، تبیینی از علم دینی ارائه می‌دهند که اولاً از یک

اصول و فروع دینی، منحصر به دانش‌های عملی نیستند، بلکه در معارف نظری هم وحی مطالب مهمی القا می‌کند که می‌تواند محل تأمل و استنباطات متعددی قرار گیرد. در حقیقت دین نه تنها تشویق به فراگیری علوم را عهده‌دار است، بلکه علاوه بر آن، خطوط کلی بسیاری از علوم را ارائه کرده و مبانی جامع بسیاری از دانش‌های تجربی، صنعتی، نظامی و مانند آن را تعلیم داده است.